



نگاهی به سریال «وِزِدی (چهارشنبه)»

کلیشه‌هایی برای جذب نوجوانان

طی چند دهه اخیر، ژانرهای جنایی و تخیلی، توانسته‌اند جایگاه خود را بین سینمادوستان به خوبی پیدا کنند. این دو ژانر که هر یک به تنهایی هم جذابیت خاصی برای برنامه سازان و سرمایه‌گذاران دارند، به خاطر استقبال بالای بینندگان، گاه با یکدیگر تلفیق می‌شوند و معمولا نتیجه کار در ساخته‌های غربی، یک فیلم یا سریال پر مخاطب می‌شود، مخصوصا اگر یک داستان قابل قبول و یک تیم نویسندگی و کارگردانی خوب، پشتشان باشد.

در حال حاضر با توجه به اینکه ساخته‌های شبکه‌ای مانند نتفلیکس، به سمت هر چه بیشتر سرگرم کردن مخاطبین و درگیر کردن شان با ساخته‌های این شبکه می‌رود، ترکیب ژانرهای محبوب، به منظور بالا بردن مخاطبین، یک حرکت ضروری است. شاید بتوان گفت، سیاست پخش تمام قسمت‌های یک سریال در یک شب هم، دقیقا به همین منظور اتفاق افتاده است؛ غوطه ور کردن مخاطبین در دنیای سرگرمی، بدون یک وقفه فکنتی یا بهتر بگوییم بدون اجازه مرخصی و حق انتخاب، برای ادامه یا عدم دنبال کردن یک سریال، سریال «وِزِدی» یا «چهارشنبه» در ژانر تخیلی، جنایی و کمدی، ساخته «تیم برتون» و محصول سال ۲۰۲۲ شبکه نتفلیکس است.

وِزِدی (چهارشنبه) ادامز، نام دختر دانش‌آموزی است که به خاطر درگیری با همکلاسی‌های زورگوی خود و آسیب رساندن به آنها، تا به‌حال از مدارس مختلفی اخراج شده است. او که هیچ دوستی ندارد، با خانواده عجیب و غریبش هم ارتباط عاطفی خاصی ندارد.

بعد از اخراج آخر، خانواده وِزِدی تصمیم می‌گیرند او را به مدرسه شبانه‌روزی قدیمی خودش‌ان به نام «نورمور» که مخصوص موجودات عجیب الخلقه و هیولاهایی مانند خون آشام؛ها، گرگینه‌ها، پیشگوها و جادوگران و... است، ببرند. در نورمور، وِزِدی با کمک اطرافینانی که موفق به از لباط گرفتن با آنها می‌شود، سعی می‌کند از اسرار قتل‌های رموز آن ناحیه سر در بیاورد.

وِزِدی به دلیل داشتن قدرت ذهن خوانی و دیدن گذشته و... پله پله رازی که به گذشته‌های دور و زمان والدین و حتی اجداد قدیمی‌شان می‌رسد را رمزگشایی می‌کند.

در نهایت وِزِدی موفق می‌شود اسرار این قاتلین مخوف را کشف کند و در پایان فصل اول که با تمام شدن سال تحصیلی اتفاق می‌افتد، تمام گره‌های داستان باز می‌شود و وِزِدی به تعطیلات می‌رود...



استفاده از نوجوانان و مشکلاتان

در سریال «وِزِدی»، سازنده سعی کرده تا برای همراه کردن مخاطبین با ساخته‌اش، از آلمان‌های قابل لمس و پر تکراری مانند قلدری در دبیرستان استفاده کنند. اینکه شخصیت اصلی داستان با همان وِزِدی، در قسمت اول و در مواجهه با قلدری، انتقام سخت و خونینی از کسانی که باردارش را در کمدش زندانی کرده می‌گیرد، می‌تواند نوجوانانی را که به مدت زمان طولانی درگیر سریال‌های نوجوانانه آمریکایی بوده‌اند، از همان ابتدا جذب داستان کند. در ادامه هم به خاطر شخصیت مثلا منزوی و جامعه‌گریز وِزِدی، مخاطبین نوجوان به سمتش کشیده می‌شوند ولی کمی بعدتر، همین دختر جامعه‌گریز و متنفذ از خانواده... با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای، تبدیل می‌شود به دختر محبوبی که به شدت مورد توجه اطرافیان‌ش واقع می‌شود و او از طریق همین توجه و دوستی، موفق می‌شود قاتل ماجرا را به دام بیندازد و از حالت یک موضوع تنهایی که همه مردم فراری، به دختری که دوستان و خانواده اش را نجات می‌دهد، تبدیل شود؛ شاید بتوان گفت قسمت جامعه‌گریزی و نداشتن ارتباط عاطفی در شخصیت وِزِدی، تنها در حد دیالوگ‌های اوست اما در واقعیت یک قهرمان واقعی آن هم از نوع آمریکایی‌اش، نمی‌تواند به تنهایی به خواسته اش برسد و باید در این جهت، بقیه مردم، ترجیحا از نژادهای مختلف را به کار بگیرد و با توجه به نیازش، آنها را به حرکت وادار کند.

در سریال وِزِدی، مخاطبین با نشانه‌ها و عناصری تکراری در کارهای تیم برتون مواجه هستند. یک فضای تیره و رازی که سر به مهر است، به همراه یک شخصیت مثلا منزوی و تنها، که قهرمان ماجراست و باید پرده از حقایق بردارد. تا این‌جای داستان هیچ چیز جدیدتری وجود ندارد ولی شکل به تصویر کشیدن همین ماجرای قدیمی، باعث می‌شود تا مخاطبین علاقه‌مند به کارهای تیم برتون، به سمت این داستان کشیده شوند. استفاده از یک بازیگر دورگه مکزیکی (جنا اورتگا) با چشم و موهای منحنی و چهره‌ای که کاملا داد می‌زند مهاجر است، هم باعث می‌شود مخاطبین جهانی نتفلیکس، به این شخصیت علاقه‌مندتر شوند. البته در این میان تضادهای شخصیت پردازی را باید نادیده بگیریم. برای مثال اینکه شخصیت یک دختر نوجوان از خانواده‌ای مکزکی، که معروف هستند به ارتباطات تنگاتنگ عاطفی و خانوادگی، چرا طوری به تصویر کشیده می‌شود که گویی یک نوجوان منزوی سفید پوست، از خانواده‌ای اشرافی است؟! از طرف دیگر سریال پر شده است از هیولاهایی با ظاهر مهربان و شخصیت‌های دوست داشتنی که به رسم سریال‌های چند سال اخیر شبکه‌های مخصوص نوجوانان در آمریکا، این هم نوآوری با حرکت هوشمندانه‌ای ندارد و تنها تکراری از سال‌های گذشته است. البته شاید بتوان یک تغییر مهم را در این کار تیم برتون ذکر کرد و آن، عدم استفاده از بازیگر محبوب و همیشگی اش «جانی دپ» در این مجموعه خاص باشد که البته با توجه به حاشیه‌های پر رنگ این بازیگر در رسانه‌ها و محبوبیت دوباره‌اش، بعید بود که بتوان این بازیگر را برای بازی در یک سریال نتفلیکسی و در نقشی فرعی راضی کرد.

پیروی از سیاست‌های نتفلیکس

در سریال وِزِدی، مخاطبین از همان ابتدا با مجموعه‌ای از نژادهای مختلف و هیولاهای متفاوت رویه‌رو می‌شوند. مدرسه نورمور، گویی نمونه کوچک شده‌ای از کشور آمریکا است که در آن از همه نژادها و شکل‌ها جمع شده‌اند. البته که طبق سیاست‌های نتفلیکسی مبنی بر تاکید بر نبود هیچ‌گونه نژادپرستی، مخاطبین به هیچ وجه در این آمریکای کوچک، اثری از نژادپرستی نمی‌بینند و طبق رسم لوس چند سال اخیر نتفلیکس، نقش سفید پوستان قلدر را هم به برخی سیاه پوستان داده‌اند تا مسالوات را در این دنیای کوچک، به تصویر بکشند؛ در درجات بعدی می‌توان گفت کلیشه‌های همیشگی نتفلیکس مانند زوج همجنسگرا، استفاده از کلمات رکیکی مانند تکرولقبیا(مرده‌خواهی یا علاقه به ارتباط با اجساد) یا پدوفیل (آزار کودکان) برای عادی سازی این واژه‌ها در ذهن مخاطبین، دیده می‌شود و در یک کلام می‌توان گفت، مجموعه‌ای از ردآلت‌های فکثاری و اخلاقی قرار است در سریال وِزِدی باعث خنده مخاطبین و دادن وجه طنز به این سریال شود.

تبلیغات فراوان و پساب‌خوری

سریال وِزِدی، جزو سریال‌هایی بود که تبلیغات بسیار زیادی پشتش بود و نتفلیکس، حمایت‌های زیادی از این مجموعه خود کرد. به خاطر همین هم این سریال، به محض قرار گرفتن روی اینترنت، توانسته به رتبه اول در ۱۰۰ عنوان برتر و پر مخاطب نتفلیکس تبدیل شود.

تبلیغات و حمایت شبکه‌های اجتماعی هم از این سریال، روی پر مخاطب دندش تاثیر فراوانی داشت و حتی چالش رقص مخصوص این سریال توانست کاربران زیادی را به سمت این بازی سرمایه‌داران بکشاند. یکی از نکات جالب توجه در سریال‌های پر مخاطب نتفلیکس در سال‌های اخیر، این مطلب است که همگی این سریال‌ها از نظر هنری و فکری، بسیار ضعیف هستند و تنها جنبه سرگرمی شان مدتی می‌تواند عده‌ای از مخاطبین را درگیر کند و البته که برای همان مخاطبین هم در حد اثری که یک بار ارزش دیدن دارد، مدتی پیدا می‌کنند نه اثری برای مشتاقانی و چند بار تماشا

برخی سکانس‌های سریال‌های شبکه نمایش خانگی با آغاز آشوب‌های اخیر در فضای مجازی با هشتگ‌های معارضانة تبدیل به دستمایه‌های تبلیغاتی آشوبگران شد.

مولودرام تاریخی «خاتون» با نویسندگی و کارگردانی تینا پاکروان و تهیه‌کنندگی علی‌اسدزاده از جمله سریال‌هایی است که بسیاری از بخش‌های آن با طراحی‌های گوناگون کاربران فضای مجازی برای توسعه مطالبات جریان‌های هرج و مرج‌طلب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

روایت این دو سریال، دو با شخصیت «خاتون» و «شیرزاد ملک» یکی از افسران ارتش با اشغال ایران از شهریور ۱۳۲۰ آغاز می‌شود. «خاتون» ویژگی‌هایی دارد که با زنان دوران خود شباهت چندانی ندارد و بر اساس اظهاراتش خواستار تغییرات فراوانی در زندگی شخصی و نحوه اداره کشور است و مطالبه جایگاه واقعی زنان (با گرایش فمینیستی) یکی از اهداف و خواسته‌های اوست. کاراکتری که با تفسیری سمبلیک با رخدادهای آনারشیستی اخیر ارتباط برقرار می‌کند.

این نشانه‌های بسیار مشابه با فعالیتی فمینیستی که در سریال «شبکه مخفی زنان» محور روایت قرار گرفت و با وجوه مشترک محتوایی در ساخت سریال‌های تاریخی منجر به یک استنتاج مهم می‌شود که در گزارش ویژه صفحه تصویر بیست و هشت آذر ۱۴۰۱ با تیتیر «بزک دوران استبداد رضاخانی با تاکید بر شعار زن‌قدرت،شکوه» مفصل به آن اشاره شد.

یکی از بریده‌های مهم سریال خاتون که همزمان با آغاز آشوب‌های ۱۴۰۱ منتشر شد بخشی از این سریال است که خاتون و دوستش پروین مشغول قدم زدن هستند و او رو به دوستش می‌گوید: «پروین آدم به وقتایی به چیزهایی می‌بینه که باورش نمی‌شود.»

پروین پاسخ می‌دهد:«ما اصلا تو این مملکت به دنیا آمدم، هر روز چیزهایی ببینیم که باورمان نشود».

سریال با یک نقطه زنی کاملا تمثیلی بدون آنکه متهم به این همانی با گفتنمان معارض اخیر شود، در قالب دیالوگ و شیوه «این همانی تاریخی» مخاطب را در بوته آزمون تطبیق رخدادهای روز و وقایع گذشته قرار می‌دهد.

در تحلیل سریال «شبکه مخفی زنان» اشاره شد که هدف اصلی آثار تاریخی ساخته شده در شبکه نمایش خانگی، گذشته سازی برای آینده است.

مهم‌ترین سکانس فیلم که از شیوه این همانی تاریخی بهره می‌برد،سکانس هجوم مردم به سوی دفتر کنسولی اتحاد جماهیر شوروی است که با حمایت قاطعانه شیرزاد مواجه می‌شود.

جمعیت بسیار زیادی از ایرانیان مقابل سفارت شوروی برای اشغال این دفتر گرد هم آمده‌اند و سربازان روسی آماده شلیک به ایرانیان هستند. میزانشن تقابل تشدید می‌شود و شیرزاد به عنوان نماینده ارتش ایران با حرکتی سناحیه مانع ورود معترضان به سفارت می‌شود. یکی از وقتی سخن از سینمای ملی باشد و بنا بر تلاشی در جهت یافتن معنای این سینما و شناختن چرایی و چگونگی آن، به‌شک تامل و تمرکزی جدی در نقش و کارکردهای سینمای ایران به عنوان هنری تاثیرگذار و آسیب شناسی آن از منظر توجه نسبت به ماهیت دینی و انقلابی نظام اسلامی ایران و نیز تمرکز بر هویت ملی و باورمندی و باروری ارزش‌های میهنی ایران اسلامی، به این هنر مدرن و مهم و فراگیر و پرمخاطب جهان معاصر که گروهی از متفکرین آن را آموزگار تفکر بشر امروز خواندند توجهی دیگر نمی‌توان بود.

سینمای ایران را می‌توان به خصوص در دوران پس از انقلاب از منظرهایی همچون نوع تعامل آن با موضوعاتی نظیر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و خانواده و نقش زن در آن و نیز بسیاری از موضوعات و مضامین و معارف دیگر نگریست و مورد نقد و تحلیل قرارداد.

تشخیص و ردیابی اینکه سینمای ایران در این بیش از چهار دهه که از انقلاب و تولد نویشتی هم می‌گذرد چقدر ملی بوده و شده قطعا در پاسخ به این سؤال، روشن می‌شود که این سینما چه نسبتی با این مفاهیم و موقعیت‌های خطیر و مهم تاریخی داشته و تا چه حد توانسته و می‌تواند چراغی باشد فرا راه آینده حرکت این سینما و روشنگر نقطه قوت و ضعف این رسانه-صنعت و هنر ملی.

اینها کلید واژه‌ها و عناصر تعیین کننده در هویت سینمایی و مفاهیم و معارف منتشر و مستتر در هنر هفتم ایران پس از انقلاب هستند هم چنان که برخی از آنها جزء عناصر اصلی و زمینه‌های همیشگی و اصیل کارکردهای سینمای ملی محسوب می‌شوند.کارکردهایی که گاه وجه مشترک و پیشرو و تعالی بخش می‌یابند و گاه شکل معیوب و نادرست و اغفال کننده و مخرب.

مثل نقش و حضور زن و در ادامه و به تبع آن، کارکردها و تصویرگری‌هایی که از خانواده در سینما اثر می‌شود. گاه از زن به عنوان عنصری برای بهره‌مندی‌ها و التذاذات مادی و جنسی در سینما مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد مثل آنچه در بخش قابل توجهی از سینمای غرب شاهدش هستیم و گاه هم به عنوان وجهی از آفرینش که می‌تواند مستعد بسیاری از پیشرفت‌های انسانی و رسیدن به مراتب والا و بالای الهی و آسمانی و

بررسی سریال‌های شبکه نمایش خانگی

نسبت سریال «خاتون» با آشوب‌های ۱۴۰۱

بخش سوم

رهبران حمله این شورش به سفارت روسیه کاراکتر پروین (سناره پسیانی) همان دوست همسر شیرزاد است.

شیرزاد در مواجهه با ایین حمله فریاد می‌زند: حمله شما به کنسولگری فقط قضیه را پیچیده‌تر می‌کند، دولت در حال مذاکره است، پروین پاسخ می‌دهد: «دولت اگه لیاقت داشت کار به این‌جا نمی‌رسید.»

عزم مردم برای تسخیر کنسول‌گری روس تشدید می‌شود و شیرزاد فریاد می‌زند: «اگر یک نفر پایش را جلو بگذارد شلیک می‌کنم.» یکی از مبارزان فریاد می‌زند: «ببیند ارتش ایران را که حاضر است به خاطر حفاظت از دشمن، به مردم خودش شلیک کند».

کاراکتر معترض دیگری در این سکانس رو به سرهنگ شیرزاد می‌گوید: «بناید روی مردم خودت اسلحه بکشی.»

سریال روی موضوع همراهی ارتش با معترضان پسا شهریور ۱۳۲۰ سکانس‌های نمایشی ویژه‌ای را طراحی کرده است.

در یکی از این‌همانی‌های سریال، شیرزاد رو به دانیال کافه‌چی می‌گوید: «مردم بی‌صفتی داریم دانیال؟! کافه‌چی پاسخ می‌دهد: نه... مردم بی‌صفت نیستند جناب سرهنگ، «خستگان» تو

شیرزاد با کاراکتر اورنگ (بنیابل شومون) در کسوت یک روزنامه‌نگار برخورد بسیاری صریح و تندى دارد و اورنگ در مقابل او فریاد می‌زند:«دلَم خون است برای مردمی که ارتش کشورش طرفشان نیست. الان احکارتو ی قطعی با دزدی به نفع مردم است با خبررسانی ما؟ چرا فشار به مردم می‌آوری شما غلط نشانه گرفتید؟»

بخش‌های مورد اشاره در انتقاد از ارتش برای عدم همراهی با مردم در جریان آشوب‌های اخیر با موسیقی و کلیپ‌های بسیار متفاوتی در صفحات مجازی و پلتفرم‌های مختلفی بازنشر شد و همین بازفرآهم‌آوری هدفمندانه در تهییج عمومی، نقش سازنده‌ای را ایفا می‌کرد و آشوب‌گران مطالبه همراهی ارتش با آنان را مطرح کردند، حتی در نخستین مصاحبه فرخ‌زاد با شبکه اینترنشنال این موضوع دوباره تکرار شد.

صفحاتی که کارویژه سینمایی برتبط با آشوب‌های اخیر را در اینستاگرام برعهده داشتند، بارها اقدام به بازفرآهم‌آوری بریده‌های

مایه ظهور و بروز توانمندی‌های اصیل و ناب و تابناکی مثل حقیقت مادرانگی و عاطفه‌مندی و لطافت و احساسات پاک زنانه باشد، به تصویر درمی‌آید.

اینها همه می‌تواند به عنوان غایت و معنا در سینما ظهور کند و در یک سیستم واحد و یکپارچه ذیل تعبایری مثل ساختار و محتوا که همین دلیل پشتیبانی مردم از حرکت ایشان بود که منجر به بزرگ‌ترین انقلاب قرن و



درنگی در باب مفهوم سینمای ملی چرایی و چگونگی محمدرضا محقق

انقلاب اسلامی پدیده‌ای فرهنگی در تعامل با سینما

پدیده انقلاب اسلامی هم یک پدیده فرهنگی بود. این حقیقت از شعارهای مردم و رهبران انقلاب کاملا هویداست.

بازخوانی سخنان و بیانیه‌های امام خمینی در طول نهضت و سال‌های اوج انقلاب و پیش از پی‌روزی نمایانگر همین حقیقت است. ما در تمامی این سخنان و خواسته‌ها با یک تاریخ و رویکرد فرهنگی و سیاسی رویه‌رو هستیم.

کشش‌های اجتماعی را می‌توان به آینده‌نگری سریال تعمیم داد.

در یکی از دیالوگ‌های سریال شیرزاد رو به همسرش می‌گوید: جنگ مگه جای زن‌هاست؟ خاتون در پاسخ به او می‌گوید: چه فرقی می‌کند وقتی کسی می‌تواند، باید بیاد، من دلم نمی‌خواد بچهام زیر دست اجنبی بزرگ شود.

تمام این نشانه‌ها و تقابل رجحاف با شیرزاد محتوایی را ارائه می‌دهد که ایران به نوعی مستعمره روسیه است و این وضعیت‌های نمایشی با ظرافت‌هایی خاص، کاملا امروزی به نظر می‌رسد و رویکردهای ضد روس سریال

در حالی قسمت به قسمت تشدید می‌شود که کشورمان در شرایط کنونی از متحدان استراتژیک روسیه به شمار می‌آید.

پروین یکی از شخصیت‌های مبارز این سریال است و در گفت‌وگویی دوستانه، خاتون به او می‌گوید: «پروین شما چی می‌گین؛ دیکتاتوری یا اشغال؟» و دوستش در پاسخ به او می‌گوید: «نه دیکتاتوری نه اشغال؛ آزادی. چیزی که الان شده رویا.»

این بخش از سریال خاتون بارها و بارها در پلتفرم‌های مختلف همزمان با آغاز آشوب‌ها برجسته و بازنشر شد تا پیش‌بینی‌ها درباره محتوای ساختارشکن آن و انتقادات فراوان به محتوای آینده‌نگرانه دوباره به عنوان تحلیلی منطقی در نسبت با شرایط روز فرصت مطرح شدن پیدا کند.

این سریال از زمان انتشار تا کنون با حمایت بسیاری از چهره‌های سیاسی حاکمیتی مواجه شده و در مهم‌ترین برنامه‌های تلویزیونی مورد توجه واقع شده و رویکردهای آینده‌نگرانه آن به کلی نادیده گرفته شده است.

به عنوان مثال با فغال شدن هشتگ اعدام نکند، سکانسی از سریال که کاراکتر خاتون نکند، سکانسی از سریال که کاراکتر خاتون معترض به کشته شدن دوست مبارزش پروین توسط عوامل زیردست شوهرش، در صفحات مجازی بارها بازنشر شد.

درباره سینما بود: «ما با سینما مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم».

امام امت با همین دو جمله کوتاه پاسخ دو گروه را دادند. گروه اول کسانی که اصل سینما را نفی و مخالف اسلام و دینابت می‌پنداشتند و خواستار اعدام مطلق آن بودند و گروه دوم که سینما و اساس هنر را ابزاری برای اشاعه فساد و فحشا می‌خواستند.

منطق امام امت منطق اسلام ناب بود و در گزاره اسلام ناب نه جایی برای افراط هست و نه محلی برای تفریط.

امام اما با اصالت سینما موافقت و ردالت را در آن نمی‌پسندند همان‌طور که در هر چیز دیگری. اما آنچه باعث می‌شود امام در این لطف تاریخی به سینما اشاره مستقیم کند حاکی از آگاهی و درک ایشان بر جایگاه تاثیرگذار سینما در جامعه است. اما با این زمینه باید دید سینمای پس از انقلاب چه جایگاهی در حفظ و استمرار اهداف و حرکت در مسیر نیل

به آرمان‌های انقلاب مردم دارد.

سینمایی که اگر قرار بود بر اساس این آرمان‌ها حرکت کند باید محلی برای تجلی روح عدالت و معنویت و خودباوری و استقلال و آزادی و دیگر شعارهای جمهوری اسلامی می‌شد.

اما حقیقت آن است که اندیشه‌ها و آرمان‌های امام در هیاهوی کر کننده ابتذل، غرب‌زدگی و سفرای شی سازی مدعیان تجارت پیشه سینمای ایران گم‌شده است و امام و اندیشه‌هایش در سینمای ایران تنها در عکس‌های روی دیوار

و ظواهر کوچک دیگری خلاصه شده که حالا دیگر به چشم هم نمی‌آیند در حالی که قرار بر این بود که امام اندیشه‌های ژرف و شگرفش نه فقط در ظاهر بلکه در مضامین و مفاهیم و کارکردهای سینماورزانه نیز حضور جدی و معتمر و موثر داشته باشد.

آرمان‌های امام همچون عدالت، مبارزه با سرمایه داری زالوسفثانه، کمک به مظلومان عالم و توجه به سرورمین و پابرهنده‌چه نماد و نمودی در سینمای امروز ما دارد سینمایی که پس از سه دهه وقتی‌س از مردم و انقلاب

میزانشن طوری طراحی شده و روایت به صورتی عرضه می‌شود که گویی همسر یکی از دستگیر شدگان آشوب‌های اخیر مشغول گفت‌وگو با یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان است. چون عبارت‌هایی که او به کار می‌برد هیچ شباهتی با نحوه برخورد با معترضان در زمان اشغال کشور در دوران ورود متفقین به ایران ندارد.

بسیاری از جزئیات نمایشی سریال هیچ ارتباطی به وقایع پسا شهریور ۱۳۲۰ ندارد و بیشتر لحظات، ارجاعاتی به رخدادهای روز است.

یکی از ارجاعات طعنه‌دار امروزی در لوکیشن کتاب فروشی زمانی در قالب دیالوگ ارائه می‌شود که خاتون به اخوان کتاب فروش می‌گوید کتاب جدید چه خبر؟ اخوان پاسخ می‌دهد: «هیچی، همین‌رو نصفشو از ترس سانسور گذاشتیم تو انبار.»

در حالی‌که با ورود متفقین کشور در شرایط جنگی و هرج و مرج طلبانه‌ای قرار داشت و سانسور حکومتی محلی از اعراب نداشت. بسا این حال مسئولین و منتقدانی که در تمجید از این سریال با یکدیگر رقابت داشتند یکبار دیگر کارکرد بریده‌های این سریال را به‌هشتگ‌های «زن زندگی آزادی» و «عدم نکند» در فضای مجازی باید بررسی کنند.

آرمان‌های والای امام دور شد یا به دام ابتذال و فیلمفارسی افتاد یا به دره شنواره زدگی روشنفکرهای سقوط کرد.

سینمایی که این روزها بیش از هر زمان و زمانه دیگری دچار خلأدندیشه‌و و فقدان تلاش‌های ناب بر سر ایده‌ها و سؤذه‌های بکر و جذاب باشد است.

امروز و در مصاف ارزش‌ها و آرمان‌های امام و امت بسا عمله تفکرات بیگانه از دین و آیین این مردم بیش و پیش از هر چیز جای خالی هنرمندان خودساخته و دلباخته‌ای احساس می‌شود که به تجلی آرمان‌های سترگی دست یازند که سال‌ها است غبار غفلت و انکار و اغفال و روی و ریا به خود گرفته است.

به راستی پس از گذشت سه دهه از انقلاب آیا سینماگران ما خواستند و توانستند ذره‌ای از بزرگی‌ها و رشادات‌های مردم و امام را در روزهای انقلاب یا روزهای جنگ به نمایش بگذارند.

سینماگرانی که حتی حاضر نیستند نگاهی به تابلو سبیز و سرخ روزه‌های رنج این ملت ببندازند و تورقی بر کتاب خونین جنگ و جهاد بکنند و این همه در حالی است که میدان هنر انقلاب بیش از هرزمان دیگری نیازمند نفس حق و مرشدی حق مدار و خدا محور است تا دل‌بستگان این هنر گرد شمع وجود او جمع آیند و از نور حقیقت و اصالت او برای نگارگری آرمان‌های امام و امت بهره گیرند.کسی همچون سید مرتضی آوینی سید شهیدان اهل قلم که برانستی اهمیت چنین کاری را داشت و مصداق تام و تمام مرشد و صاحب نفس حق بود.

چسدت و چقدر است؟ و چرا؟

حکایت آنچه در بیش از چهار دهه گذشته در سینمای ما رخ نموده، با در نظر داشتن تمام افت و خیزها و فراز و فرودهایش با توجه به تمام بارقه‌ها و کورسوه‌های مجاهدت‌آمیز و فرمت سبوزی‌های رقت انگیزش حکایتی دردآور و آزاردهنده است اما دلیلی ندارد و نباید که این آزار ادامه یابد. و راه این تغییر و تحول، توجه به بنیان‌های معنوی سینمای ملی است و اینکه بدانیم هر سینمای جهانی از ملیت و ذهن‌های ماند به آن موضوع اشاره و تا ملی نباشد، جهانی هم نخواهد شد!